

فاطمه مؤمنی
دبیر تاریخ - پوهنر

اهمیت خلیج فارس در سیاست‌های بریتانیا تا پایان جنگ جهانی اول

می‌گرفت. ویژگی جزیره‌ای این کشور سبب شده بود، قرن‌ها از تهاجم سایر ملل اروپایی دور باشد و با کمک نیروی دریایی قدرتمند خویش، به توسعه ارضی در سایر سرزمین‌ها پردازد. از این رو، بریتانیا به کشوری تبدیل شد که به قولی تصمیم‌های سیاسی آن در دفاتر تجاری گرفته می‌شد و جنگ و صلح آنان تابع افزایش یا کاهش گمرکات بود. شرکت هند شرقی نیز، نمونه بارز سیاست جهانی دولت متبوع خویش بود و هرگونه رقابت خارجی با این شرکت، مانند رویارویی با سیاست و حکومت بریتانیا محسوب می‌شد.^۲

از اوایل قرن هفده میلادی، بریتانیا به خلیج فارس راه یافت. آغاز فعالیت‌های تجاری بریتانیا به اولین تکاپوهای «شرکت هند شرقی»^۱ مربوط است که در سال ۱۶۰۰ با فرمان ملکه الیزابت اول تشکیل شد. البته فعالیت این شرکت با رقابت شرکت‌های تجاری هند و فرانسه روبه‌رو شد، ولی شرکت با حمایت‌های بی‌دریغ حامیان خود در داخل کشور توانست، فعالیت‌های خویش را در حوزه خلیج فارس گسترش دهد.^۲

سیاست‌هایی که در منطقه خلیج فارس برای دور کردن رقبایش در پیش گرفته بود، از موقعیت جغرافیایی آن سرزمین نشأت

گزیده اسناد خلیج فارس

جلد دوم

روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس
و عمان، واکاوی آنها

دوره شانزدهم، شماره ۲، ۱۳۸۳

شرکت هند شرقی برای پیشبرد هدف‌های خویش در خلیج فارس، در بوشهر نمایندگی مقیم ایجاد کرد که از سال ۱۷۶۰ تا صد و هشتاد سال بعد، محل تمرکز و سازماندهی فعالیت‌های سیاسی، تجاری و اجتماعی بریتانیا در حوزه خلیج فارس محسوب می‌شد. عملکرد این نمایندگی متأثر از رخداد‌های جهانی، موقعیت شرکت در هندوستان و خلیج فارس، سیاست بریتانیا در اروپا و منطقه و وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور خلیج فارس بود.^۲ وجود گزارشات متعدد و مفصل نمایندگی مقیم در بوشهر، نشانگر دقت عمل این نمایندگی در کار خود و نظارت بر فعالیت‌های رقبا برای جلوگیری از نفوذ آنان است.^۵

بنابراین، کمپانی هند شرقی که ابتدا هدف‌های تجاری داشت، به مرور زمان برای تأمین منافع بازرگانی خود دست به اقدامات سیاسی زد. اولین فردی که به عنوان نماینده مقیم سیاسی بریتانیا در بوشهر برگزیده شد، جان ملکد^۶ در سال ۱۸۲۲ بود. وی به طور مستقل، سیاست‌های بریتانیا را در منافع کمپانی منعکس می‌کرد. نمایندگان مقیم را حکومت هند تعیین می‌کرد. آن‌ها بدون استثنا از میان افسران نیروی زمینی یا دریایی که در خدمت کمپانی هند شرقی بودند، انتخاب می‌شدند. از سال ۱۸۲۰ به بعد، وظیفه آنان در وهله اول، حفظ صلح با انگلیس از طریق بستن قراردادهای با شیوخ ساحل عربی خلیج فارس بود.^۷

در سال‌های نخست قرن ۱۹، دو انگیزه دیگر برای حفظ اقتدار خود در منطقه خلیج فارس، به سایر انگیزه‌های بریتانیا در این منطقه افزوده شد:

۱. خلیج فارس به عنوان آبراهه بین بریتانیا و هندوستان؛
۲. خلیج فارس به عنوان سپر دفاعی هندوستان.

در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، مسائلی چون ارتباطات و بعدها کشف نفت و برخی مسائل راهبردی دیگر، باعث علاقه بریتانیا برای مستحکم کردن جای پای خودش در منطقه شد. منافع بریتانیا تا پیش از کشف نفت در جنوب ایران بسیار حائز اهمیت بود. مهم‌ترین منافع این دولت عبارت بودند از: خط کشتیرانی بریتانیا- هند، اداره پست و تلگراف انگلیس- هندوستان، خط کشتیرانی لینچ در رودخانه کارون، راهسازی و خط آهن در خوزستان و ...

بنابراین برای بریتانیا، خلیج فارس در مجموع یک موجودیت سیاسی واحد را تشکیل می‌داد. این دولت ترجیح می‌داد که کل منطقه را به عنوان یک موجودیت واحد و مجزا در نظر بگیرد، اما با هر یک از اجزای آن، سیاستی خاص را در پیش گیرد.^۸ بریتانیا در شکل دادن و عینیت بخشیدن به شیخ‌نشین‌ها،

به عنوان یک سرزمین مستقل، بیش‌ترین سهم را داشته است. آن‌ها به هنگام رقابت با دول اروپایی در طول قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ مجبور بودند که با ساکنان سواحل خلیج فارس به نوعی کنار آیند و آن‌ها را به عنوان واحدهایی مستقل، به رسمیت بشناسند. در صورتی که از دید ساکنان حاشیه خلیج فارس، آنان جزئی از ساختار سیاسی- اقتصادی، اجتماعی و مذهبی یک کل واحد به شمار می‌رفتند و در شناسایی حوزه جغرافیایی، خود را بخشی از دولت علیه ایران می‌دانستند. این جریان با ضعف نفوذ دولت مرکزی ایران در سرزمین‌های جنوبی و نفوذ بیش‌تر بریتانیا در هند و ضرورت مصون ساختن راه‌های ورودی به آن، همراه با حفظ جریان عادی مبادلات تجاری تشدید شد.

افزایش سریع حجم مبادلات تجاری بریتانیا، لزوم مبارزه با دزدان دریایی را آشکار ساخت. وجود رقبایی چون فرانسه، روسیه و آلمان، باعث شد تا بریتانیا به شیوخ قبایل سواحل جنوبی خلیج فارس نزدیک و با آن‌ها متحد شود. این کشور برای افزایش قدرت خویش در منطقه، بیش‌تر مایل بود با امیرنشین‌های کوچک روبرو شود تا با قدرتی بزرگ در منطقه.^۹

بریتانیا برای جلوگیری از حمله‌های دزدی دریایی و حفظ امنیت آبراهه خلیج فارس، پس از سرکوب دزدان در سال ۱۸۱۹، قراردادهایی با شیوخ سواحل جنوبی خلیج فارس بست. در این رابطه ژنرال گرانث کایر^{۱۰} در سال ۱۸۲۰ با یازده نفر از شیوخ و رؤسای قبایل عرب پیمان صلح عمومی^{۱۱} بست. این معاهده در سال‌های بعد، یعنی ۱۸۷۳، ۱۸۶۸، ۱۸۵۳، ۱۸۴۷، ۱۸۳۸ دوباره

تجدید شد.^{۱۲}

بر اساس این معاهدات، همه شیوخ با بریتانیا توافق کردند، جلوی جنگ و خونریزی و دزدی را بگیرند و در صورت اختلاف، نمایندگی مقیم سیاسی بریتانیا را در جریان امر قرار دهند.

حضور امیر بحرین در معاهدات بریتانیا با شیوخ عرب، باعث اعتراض دولت ایران شد. ایران استدلال می‌کرد که این موضوع مخالف مفاد عهدنامه سال ۱۸۱۴، بین ایران و بریتانیا است. ولی بریتانیا توجهی به اعتراض ایران نکرد و در پاسخ عنوان داشت: «هرگاه دولت ایران دارای چند کشتی جنگی شد و توانست از عهده امنیت خلیج فارس برآید، دیگر معاهده‌ای با بحرین منعقد نمی‌شود.»^{۱۳}

مهم‌ترین برنامه‌های بریتانیا پس از عقد اولین قرارداد خود با شیوخ منطقه عبارت بود از:

۱. ممانعت از دزدی دریایی و توسعه تجارت بریتانیا در منطقه؛
۲. حفظ وضع موجود (استانکو) در بین حکام و شیوخ بنادر جنوبی خلیج فارس؛
۳. جلوگیری از جنگ و خونریزی در دریا؛
۴. جلوگیری از نفوذ رقبای اروپایی در منطقه؛
۵. لغو تجارت برده.

بریتانیا برای حفظ موقعیت و نفوذ خویش در منطقه، گاهی شیوخ را به عصبیان وامی‌داشت و گاهی آنان را به طمع استقلال می‌شوراند و چون دولت‌های بزرگ منطقه مانند ایران، قادر به تسلط بر آنان نبودند، خود وارد میدان می‌شد و اداره آن‌جا را در دست می‌گرفت.^{۱۴}

همه این اقدامات برای حفاظت از حمل و نقل دریایی و جلوگیری از نفوذ رقبای در خلیج فارس و هندوستان بود. لرد پالمستون^{۱۵} در سال ۱۸۳۸ یادآور شد که: «ما وظیفه داریم خلیج فارس را زیر سلطه نیروی دریایی خود درآوریم؛ به طوری که هیچ قدرتی نتواند با ما به رقابت برخیزد. البته در این راه باید روشی اتخاذ کنیم که گران نباشد.»^{۱۶}

انعقاد قراردادها باعث شد تا بریتانیا در منطقه قدرتی انحصاری محسوب شود. این در حالی بود که اعراب حق واگذاری هیچ بندر یا امتیازی را، بدون کسب مجوز از بریتانیا، نداشتند؛ به طوری که بریتانیا در دریا نظارت می‌کرد و اعراب در خشکی حافظ منافع این کشور بودند.^{۱۷}

این سیستم، یعنی «سیستم مبتنی بر معاهده» باعث شد که شیوخ عرب در ازای حمایت‌های بریتانیا از آنان، نسبت به حفظ

صلح متعهد شوند و همین موضوع بعدها به عنوان ابزاری برای نظارت این کشور بر تخصیص امتیازات نفتی در شیخ نشین‌های ساحلی خلیج فارس به کار رفت.^{۱۸}

در سال ۱۸۵۷، در هندوستان علیه نفوذ روزافزون بریتانیا، قیامی رخ داد. دولت گورکانی هند نیز که تا آن زمان آلت دست بریتانیا بود، چون به عمق فاجعه پی برده بود، با قیام کنندگان همکاری کرد. این قیام که به قیام سیپوی (سپاهیان) معروف بود، به یکباره تمامی تلاش بریتانیا طی سال‌های متتمادی را زیر سؤال برد و آن را با خطر مواجه ساخت. بریتانیا با زحمت فراوان توانست قیام را سرکوب کند. از مهم‌ترین اقدامات بریتانیا پس از سرکوبی قیام، انقراض دولت گورکانی و اداره مستقیم هندوستان از طریق ایجاد دولت انگلیسی هند و پایان دادن به فعالیت‌های کمپانی هند شرقی بود.

این قیام گرچه بریتانیا را با وحشت در هندوستان و نگرانی از سرایت آن به خلیج فارس مواجه ساخت، اما پایان خوشی را برای آن دولت به ارمغان آورد و آن انضمام هندوستان به خاک امپراتوری بریتانیا بود. از آن پس، «نایب السلطنه‌ها» از طریق حکومت انگلیسی هند، موظف به اداره هندوستان بودند و ملکه ویکتوریا به عنوان امپراتریس هند اعلام شد. از آن پس، مهم‌ترین نگرانی بریتانیا، وجود رقبا بود و دولت‌مردان بریتانیایی باید برای این مشکل چاره‌جویی می‌کردند. به این منظور، بریتانیا سیاست‌های متفاوتی را هماهنگ با وضعیت سیاسی و اقتصادی کشورش در اروپا، در منطقه خلیج فارس به اجرا گذاشت.^{۱۹}

بریتانیا با آن که در خلیج فارس قدرت برتر محسوب می‌شد، ولی از دیگر رقبایش مشکلات بیش‌تری داشت. این مشکلات از دل نگرانی‌های بریتانیا از اقدامات رقبایش در منطقه سرچشمه می‌گرفت. بریتانیا هم باید مواظب اقدامات ترکان و آلمان‌ها در مورد کویت و راه آهن برلین - بغداد می‌بود و هم نگران دخالت روس‌ها در ایران و فعالیت مشترک و مانورهای سیاسی نظامی روسیه و فرانسه.

از طرف دیگر، فعالیت فرانسویان در مسقط نیز به این نگرانی‌ها دامن می‌زد. در این زمان، خلیج فارس نیز به مناطق بحرانی خیز جهان پیوند خورده بود؛ چرا که امکان داشت، بحران فاشودا، جنگ بوئرها در آفریقای جنوبی و برخورد روسیه و ژاپن، همگی با عملکردهای این دولت‌ها در خلیج فارس، جبران شوند. به این ترتیب، مشکلات بریتانیا در مناطق دیگر باعث شد که رقبا بر نفوذ خویش در خلیج فارس بیفزایند.^{۲۰}

از مهم‌ترین وقایعی که باعث تحکیم نفوذ بریتانیا در خلیج فارس در اواخر قرن ۱۹ شد، انتصاب لرد کرزن، سیاستمدار معروف بریتانیایی بود. وی از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۵، نایب‌السلطنه هند بود و از سال ۲۴-۱۹۱۸ نیز سمت وزارت امور خارجه را داشت. در واقع تقویت نفوذ بریتانیا در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، مدیون همت سیاستمداران انگلیسی در هند و انگلیس بود. سیاست لرد کرزن، سیاستی «رو به جلو»^{۲۱} بود. وی اعتقاد داشت که آن دسته از انگلیسی‌هایی که در برابر نفوذ سیاسی و نظامی بیگانگان در منطقه بی‌تفاوتند، خائن به کشور خویش و مصالح و منافع آن هستند. این همان سیاستی بود که بریتانیا تا پیش از نیمه دوم قرن بیستم از آن پیروی می‌کرد؛^{۲۲} یعنی حفظ منافع بریتانیا از طریق دور کردن رقبای و تبدیل خلیج فارس به یک دریاچه انگلیسی. در راستای این سیاست کرزن تنها نبود، بلکه کاکس و مردان دیگری نیز بودند که همگی در کسب اعتبار برای بریتانیا کوشیدند.

بنابراین، بریتانیا بدون وجود مردانی سیاستمدار و بانفوذ نمی‌توانست در خلیج فارس نفوذ خود را تحکیم بخشد. این‌ها مردانی بودند که به برتری بریتانیا اعتقاد داشتند. به همین سبب از دهه ۱۸۹۰ تا سال ۱۹۱۴، بریتانیا قدرت برتر منطقه به شمار می‌رفت.^{۲۳}

در مقابل افزایش حضور و قدرت رقیبان در خلیج فارس، بریتانیا کوشید روابط خود را با شیوخ حاشیه جنوبی خلیج فارس نزدیک‌تر کند. به همین دلیل، قراردادهای گذشته را دوباره تمدید کرد و حفظ امنیت و حمایت از آنان را برعهده گرفت. بدین ترتیب، بریتانیا در سال ۱۸۹۲ قراردادی به عنوان «توافق انحصاری»^{۲۴} با کلیه حکام امارات متصالح، به ویژه ابوظبی امضا کرد و شیوخ ملزم شدند که هیچ‌گونه رابطه‌ای با سایر دولت‌ها به جز بریتانیا نداشته باشند. در این معاهده، شیوخ عمان و بحرین نیز حضور داشتند.^{۲۵}

همچنین در سال ۱۸۹۹، با کویت قراردادی منعقد کرد که بر اساس آن، کویت جزو کشور عثمانی به شمار نمی‌آمد و از آن پس در حلقه امیرنشین‌های تحت‌الحمایه بریتانیا قرار می‌گرفت که روابط ویژه‌ای را با بریتانیا داشتند. روی آوردن کویت به بریتانیا در آخرین سال‌های قرن ۱۹، نتیجه دل‌نگرانی‌های مشترک بریتانیا و کویت از نفوذ عثمانی و آلمان‌ها و تهاجمات ابن سعود بود.^{۲۶}

انگلستان همچنین در سال ۱۸۹۰ قرارداد محرمانه‌ای با شیوخ مسقط منعقد کرد. خوزستان نیز یکی از مناطقی بود که از نظر تجارت و بعدها نفت برای انگلستان اهمیت فراوانی پیدا کرد. حاکم خوزستان، شیخ خزعل، قراردادهای ویژه‌ای با بریتانیا داشت که بر

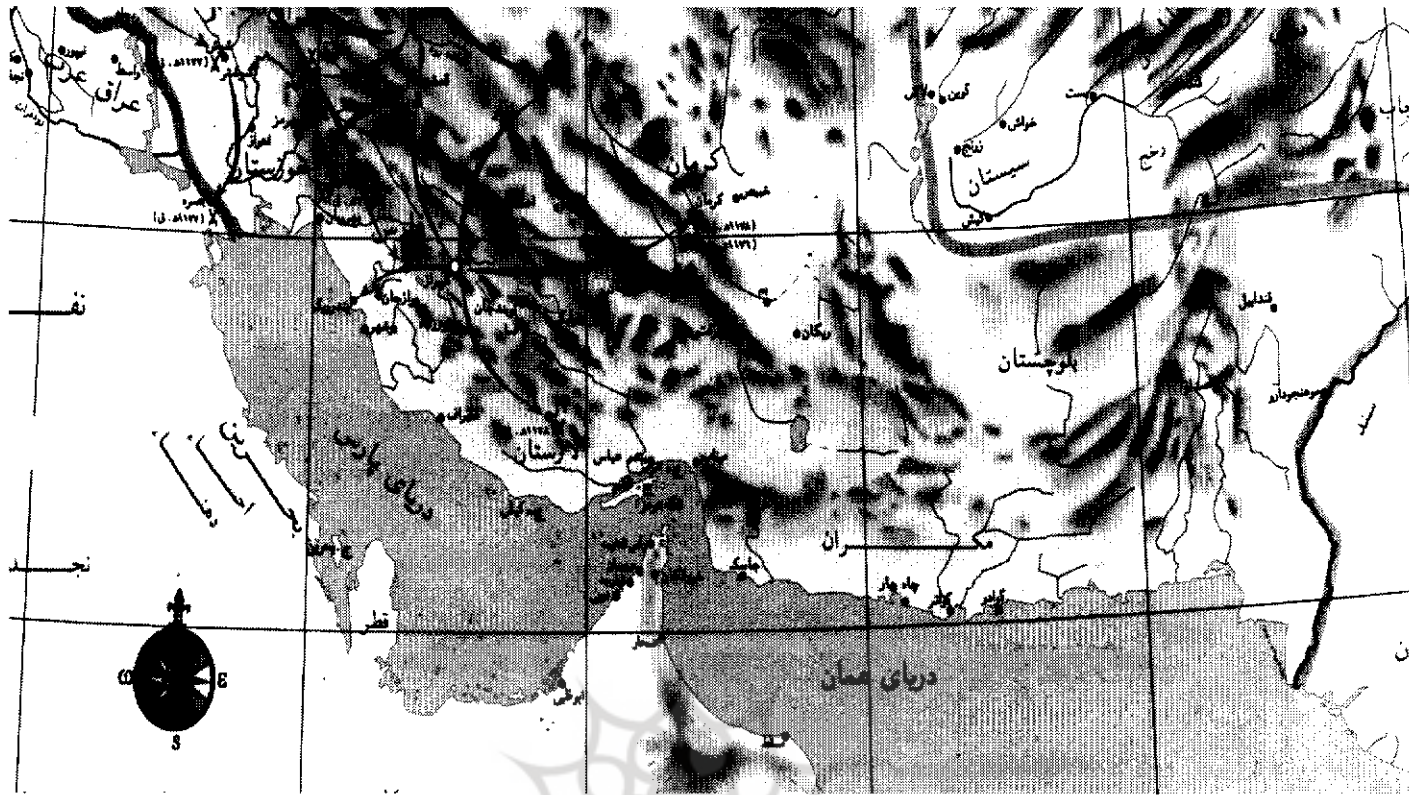
اساس آن، بریتانیا ملزم به حمایت از شیخ خزعل در مقابل حملات خارجی یا دولت مرکزی ایران می‌شد و در عوض، شیخ خزعل می‌باید از منافع بریتانیا در منطقه نفوذ خویش حفاظت می‌کرد. آخرین امیرنشین خلیج فارس که رسماً تحت‌الحمایه بریتانیا شد، قطر بود. این امیرنشین در سال ۱۹۱۳ طی قراردادی که بین بریتانیا و ترکیه منعقد شد، رسماً تحت‌الحمایه بریتانیا شد و به این صورت، ترکیه از هر گونه ادعا نسبت به امیرنشین‌ها دست برداشت و آن‌ها به عنوان دولت‌های مستقل، دارای استقلال داخلی شدند.^{۲۷}

بریتانیا همچنان خلیج فارس را ملک طلق خود می‌دانست. در مقابل توسعه طلبی‌های بریتانیا، مهم‌ترین مدعیان، ایران و عثمانی بودند. عثمانی از طریق بستن قراردادهایی با بریتانیا به توافق رسید. ایران نیز به نظر آنان دولت بی‌ضرری بود که نباید ادعاهایش را جدی گرفت. به عقیده سیاستمداران بریتانیایی، ادعاهای ایران تنها یک سلسله مکاتبات رنجش‌آور بود که موضوع آن‌ها چیزی جز یک موضوع شرافتی، از روی بی‌مغزی نبود.^{۲۸}

این نگرش باعث می‌شد که دعاوی کشورهای ساحلی خلیج فارس در صورتی که تهدیدی برای منافع بریتانیا به شمار می‌رفتند، محدود یا مردود شوند؛ به طوری که لرد کرزن در سال ۱۸۹۹ از لندن داوین^{۲۹} خواست که اعلامیه‌ای رسمی در مورد منافع بریتانیا در خلیج فارس صادر کند؛ چرا که در این زمان حفظ امنیت مرزهای هندوستان به صورت کابوسی برای مقامات بریتانیا درآمده بود.^{۳۰}

بریتانیا برای تکمیل اقتدار خویش و نشان دادن آن به رقبای، در اوایل قرن بیستم، دست به مانور باشکوهی توسط لرد کرزن زد. این مانور همان سفر باشکوه لرد کرزن، نایب‌السلطنه هندوستان، به خلیج فارس در سال ۱۹۰۳ بود. هدف از این سفر، آن‌چنان که لرد کرزن به لرد هامیلتون می‌نویسد: «این است که مواضع مسلط سیاسی و اقتصادی بریتانیا در خلیج فارس به رخ همه جهانیان کشیده شود. وی در این سفر از مسقط، شارجه، بندرعباس، کویت و بحرین بازدید کرد»^{۳۱} و در جمع شیوخ عرب در شارجه، سخنانی به زبان عربی ایراد کرد. طی این سخنان، لرد کرزن وظیفه اعراب و بریتانیا را «حفظ آرامش و امنیت خلیج فارس دانست که به همت مردان دلیر بریتانیایی ایجاد شده است»^{۳۲}.

نگرانی بریتانیا، به جز فعالیت رقبای در خلیج فارس، از جهت حضور آنان در همسایگی شبه‌قاره هند نیز بود. آمریکا و فرانسه در بنادر جنوبی چین حضور داشتند. قدرت روسیه در شمال چین گسترش یافته بود. بندر ولادی وستک را در کرانه‌های دریای ژاپن



تسلیم نشود. قرارداد ۱۹۰۷

در راستای این سیاست‌ها، بریتانیا کوشید با رقبای خود بر سر منافع راهبردی به توافق برسد. عقد قرارداد بین این کشور و فرانسه در مورد به رسمیت شناختن سلطهٔ فرانسه بر مراکش، و بریتانیا بر مصر و خلیج فارس در سال ۱۹۰۴، در اجرای همین سیاست بود. در سال ۱۹۰۷ نیز بریتانیا کوشید تا به رقیب آسیایی خود یعنی روسیه نزدیک شود. طی قراردادی دو رقیب توانستند در مورد مهم‌ترین مناطق مورد اختلاف خویش یعنی تبت، افغانستان، ایران و عثمانی به توافق برسند. این توافقات همگی به خاطر ترس از قدرت‌گیری آلمان‌ها در اروپا، آسیا و آفریقا بود.^{۳۵} به موجب این قرارداد در مورد ایران، دو کشور توافق کردند، تمامی امتیازات گذشته را محترم بشمارند و امتیازات آینده آنان به مناطق نفوذشان محدود شود؛ ضمن آن که هیچ کدام مجاز به کسب امتیاز در منطقهٔ بی طرف نبودند.

اگر این قرارداد به طور کامل تفسیر می‌شد، مفهوم آن محروم شدن بریتانیا از فعالیت بیش‌تر در خرمشهر نیز بود. برای رفع این مشکل، ادواردگری نامه‌ای برای ایزولسکی فرستاد و متذکر شد که خلیج فارس و خوزستان خارج از قلمروی تقسیم مناطق است. با به رسمیت شناختن منافع ویژه بریتانیا در خلیج فارس توسط روسیه، این مشکل تا حدی حل شد؛ چرا که روسیه از علائق نگران‌کننده‌اش برای بریتانیا در خلیج فارس می‌کاست و انگلیس

ایجاد کرده و به دنبال اعمال سلطه بر دولت‌های کوچک آسیای میانه تا پشت مرزهای افغانستان بود. نفوذ این کشور در ایران به منظور یافتن جای پای در خلیج فارس از دههٔ ۱۹۸۹ و به طور عمده از سال ۱۹۰۳، برای مرزهای شرقی هندوستان و منافع بریتانیا در خلیج فارس خطرآفرین بود. بنابراین، سیاست بریتانیا در آخرین سال‌های قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، همگی حول حفظ هندوستان و آبراههٔ خلیج فارس در برابر تعدی رقبای می‌چرخید. انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ با روسیه، نفوذ در افغانستان، حمایت از شیخ‌نشین‌های کوچک خلیج فارس، ضعیف نگاه داشتن دولت مرکزی ایران و... همگی برای رسیدن به هدف اصلی بودند.^{۳۳}

به نظر لرد کرزن، روسیه قصد تسخیر هند را نداشت، بلکه اقدامات بریتانیا و روسیه در آسیا، ارتباط جدایی‌ناپذیری با موازنهٔ قدرت در اروپا داشت. به طور خلاصه، هدف روس‌ها، ساکت نگاه داشتن بریتانیا در اروپا از طریق مشغول نگاه داشتن آن‌ها در آسیا بود. لرد کرزن مدافع سیاست پیشگیری برای دفاع از هند بود که این عقیده، مستلزم کنترل قرارداد افغانستان و تحکیم منافع تجاری و سیاسی بریتانیا در جنوب ایران بود. وی عقیده داشت که چارچوب سیاست بریتانیا باید بر این اصل استوار باشد که این کشور در مقابل دست‌اندازی هیچ قدرت اروپایی، به ویژه روسیه به مرکز و جنوب ایران و از آن طریق، دسترسی به خلیج فارس و یا به دست گرفتن تسهیلات دریایی، بدون داشتن ارتباطات زمینی،

شود.^{۳۶}

مجبور نبود هزینه بیش تری برای دفاع از مرزهای هندوستان متحمل

با امرای بانفوذ عرب، مانند شیخ مبارک و شیخ خزعل و ابن سعود روابط نزدیکی داشت.

موضوعی که پس از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ ذهن دولتمردان بریتانیا را به خود مشغول می داشت، تجدیدنظر در این قرارداد بود تا بریتانیا رسماً بتواند منافع خویش را تفکیک کند. در زمان قرارداد ۱۹۰۷، هنوز نفت عاملی تعیین کننده به شمار نمی رفت و خوزستان جزو مناطق بی طرف بود. ولی با اهمیت یافتن نفت، بریتانیا سعی کرد این منطقه را جزو مناطق نفوذ خود درآورد و ادواردگری متقاعد شد که تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۰۷ ضرورت دارد.^{۳۷} ویلسون نیز طی مقاله ای، یکی از مهم ترین هدف ها و مقاصد بریتانیا در خلیج فارس را تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۰۷ و توسعه عملیات استعماری این کشور در خلیج فارس ذکر کرد.^{۳۸} در راستای همین سیاست، در سال ۱۹۱۵ انگلیس و روسیه قراردادی منعقد کردند که به موجب آن، روس ها در دست اندازی به بغازه های سفر و دارانل با اعتراض بریتانیا مواجه نمی شدند و از طرف دیگر، بریتانیا نیز در منطقه خوزستان با اعتراض روسیه روبه رو نمی شد. عمر این قرارداد ۳ سال بیش تر نبود و پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، لغو شد.^{۳۹}

کاکس توانست رویای لرد کرزن در تبدیل خلیج فارس به یک «دریاچه انگلیسی» را هرچه پیش تر تحقق بخشد. وی در سال ۱۹۱۴ به عنوان مشاور سیاسی در فرماندهی کل قوای بریتانیا در عراق منصوب شد و در سال های ۲۰-۱۹۱۸، وزیر مختار بریتانیا در تهران بود و در این مدت، از مهم ترین حامیان انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ به شمار می رفت. پس از انعقاد قرارداد سایکس-پیکو، وی حاکم سیاسی عراق بود و با وقوع انقلاب ۱۹۲۰ در عراق، مأموریت کاکس نیز در خاورمیانه پایان یافت.^{۴۰}

کشف نفت و تاثیر آن در خلیج فارس

از مهم ترین مسائل در اوایل قرن بیستم در حوزه خلیج فارس و ایران، کشف نفت بود؛ آن چنان که بعضی صاحب نظران معتقدند، کشف نفت در جنوب ایران، بزرگ ترین واقعه منحصر به فرد در تاریخ پس از ظهور اسلام بوده است.^{۴۱}

دولت ایران امتیاز کشف و استخراج نفت را در سال ۱۹۰۱ به ویلیام ناکس دارسی اعطا کرد. در سال ۱۹۰۸، پس از سال ها حفاری، بالاخره در «مسجد سلیمان» نفت به مقدار زیاد فوران کرد و به این ترتیب، تولید تجاری آن آغاز شد.

قرارداد ۱۹۰۷ آن قدر برای دو کشور اهمیت داشت که سعی داشتند، کشورهای دیگر نیز آن را به رسمیت بشناسند. روسیه در سال ۱۹۱۱ قراردادی با آلمان بست که طبق آن، در ازای به رسمیت شناختن منافع روس ها در شمال ایران، این کشور منافع آلمان را در خط آهن بغداد و اتصال آن به خط آهن ایران را تهدید نمی کرد. بریتانیا نیز در ازای به رسمیت شناختن منافعش در خلیج فارس و جنوب ایران، با احداث راه آهن بغداد به شرط آن که آخرین نقطه آن بصره باشد، موافقت کرد. اما با آغاز جنگ آرزوهای آلمانی ها تحقق نیافت.^{۴۲}

کشف نفت در منطقه خوزستان که تحت حاکمیت شیخ محمره بود، باعث افزایش اهمیت این منطقه شد. کاکس، نماینده مقیم سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، کوشید با بستن قراردادهایی، روابط گذشته بریتانیا را با شیخ خزعل بیش تر کند و از این طریق، امنیت خطوط لوله نفت را تأمین سازد. وی حتی ضمانت نامه ای به شیخ داد که طبق آن، تمام وعده ها و ضمانت های داده شده به شیخ در سال ۱۹۰۲، شامل تمام اعقاب و جانشینان وی نیز می شد و دولت بریتانیا خود را مقید به حفظ تمامیت ارضی ایران و متعهد به حفظ وضع موجود و ادامه خودمختاری شیخ می دانست. این در حالی بود که هر نوع تجاوز خارجی به قلمرو شیخ، ناقض تمامیت ارضی ایران بود که در عهدنامه ۱۹۰۷ به آن اشاره شده بود و شیخ می خواست که از وی حمایت لازم به عمل آید.^{۴۳}

علاوه بر لرد کرزن، ادواردگری و برخی شخصیت های دیگر، سرپرسی کاکس نیز از جمله سیاستمدارانی بود که به بریتانیا در پیشبرد سیاست امپریالیستی خود بسیار کمک کرد. در سال ۱۸۹۹، به دستور لرد کرزن، کاکس کارگزار بریتانیا در مسقط شد. در سال ۱۹۰۴ به عنوان نماینده مقیم سیاسی انگلیس در خلیج فارس که مقر آن بوشهر بود، انتخاب شد و تا سال ۱۹۱۴ این مقام را داشت. از اولین مسائلی که کاکس پس از استقرارش در بوشهر با آن مواجه شد، درخصوص جزایر تنب و ابوموسی بود که با نادیده گرفتن حقوق مسلم ایران، به نفع شیخ شارجه موضع گرفت. وی در مدت ده سال

دولت انگلیس پس از اطلاع از اهمیت نفت، در سهام امتیاز نفت دارسی شریک شد و چرچیل، وزیر درباری بریتانیا، نفت را مدنظر قرارداد و با تمام قوا در جهت اجرای سیاست «برتری نیروی دریایی بریتانیا بر اساس نفت» کوشید. در سال های ۱۴-

۱۹۱۲، برنامه ساخت کشتی بر مبنای استفاده از سوخت نفت قرارداده شد و همین ماده سیاه بود که در طی جنگ جهانی اول، پیروزی را برای متفقین به ویژه انگلیس به ارمغان آورد.^{۲۳} در همین سال، نخستین بشکه نفت از ایران به بازارهای جهانی برده شد. در سال ۱۹۲۷ در عراق نیز نفت کشف شد که مهم ترین سهامداران آن بریتانیا و آمریکا بودند. در عربستان و بحرین از دهه ۱۹۳۰ نفت کشف و استخراج شد، ولی تولید اصلی و به میزان تجاری آن در کشورهای عربستان، بحرین، قطر و کویت به سال های پس از جنگ جهانی دوم می رسد.^{۲۵}

با آغاز جنگ جهانی اول و با وجود منابع سرشار نفت در خلیج فارس (ایران)، منافع انگلستان در این منطقه اهمیت خاصی یافت. چنان که از اسناد برمی آید، دولت های تحت الحمایه بریتانیا، کمک های نقدی خود را برای خرید کشتی هوایی^{۲۶} و هدیه آن به دولت بریتانیا، به نمایندگی سیاسی بریتانیا در بوشهر پرداخت می نمایند و وی موظف است که این کمک ها را در حساسی جداگانه ذخیره کند.^{۲۷}

وضعیت بریتانیا در دهه دوم قرن بیستم بنا به قول ویلسون چنین بود: «وضع خلیج فارس از زمان ادواردگری بهتر شده، چون در اثر جنگ، دست ترکان کوتاه شده است، آلمان ها آن چنان صدمه دیده اند که به این آسانی سربلند نخواهند کرد و فرانسه نیز تلاش چندانی ندارد و در جنگ و صلح با ما هم پیمان است. در خلیج فارس، روسا و مشایخ عرب در بحرین، نجد، کویت و... نسبت به یک قرن پیش، از استقلال بیش تری برخوردارند. کفایت حکومت مرکزی ایران مؤثرتر از هر وقت دیگری است. بساط مؤسسات بریتانیایی که در زمان جنگ در سواحل ایران بودند، برجیده شده و قاچاق و تجارت برده و اسلحه به خاطر هوشیاری بریتانیا کاهش یافته است. بنابراین، وضعیت امروز خلیج بسیار شبیه با سنه ۱۹۰۳ است و عملیات ما در این سواحل گرمسیر باعث افتخار ماست...»^{۲۸}

و این چند جمله، بهترین تصویر از زبان یک سیاستمدار بریتانیایی در مورد وضعیت خلیج فارس پس از جنگ جهانی اول است.

پی نوشت ها:

1. East India Company

۲. صفورا برومند، سرکنسولگری بریتانیا در بوشهر (۱۹۱۴-۱۷۶۳)، صص ۲۸-۹.

۳. همان، ص ۳۶ و: کرماله، ژول لوزاک. تاریخ قرن هجدهم (انقلاب کبیر فرانسه و امپراتوری ناپلئون)، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷، صص ۸-۱۹۷.

۴. صفورا برومند، همان، ص ۷۷.

۵. مرکز مطالعات بوشهرشناسی. گزارش های سالانه سرپرستی کاکس سرکنسول انگلیس در بوشهر (۱۱-۱۹۰۵). ترجمه حسن زنگنه. شیراز: پروین، ۱۳۷۷.

6. John Malcod

۷. سردیس ریاست. انگلیسی ها در ایران. ترجمه غلامحسین صدری افشار. تهران: دنیا، ۱۳۵۷، ص ۶۴. ایرج افشار سیستانی. جغرافیای تاریخی دریای پارس. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۶۸۱ و:

David E long. The persian Gulf. printed in the united states of America. 1976. p. 69

۸. ایرج ذوقی. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت های بزرگ (۲۵-۱۹۰۰). تهران: انتشارات باژنگ، ۱۳۶۸، ص ۴۸۸. علی اصغر زرگر. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه. تهران: انتشارات پروین-معین، ۱۳۷۷، ص ۲۲۰ و: عباس سیاوش پوری. استراتژی غرب در ایران. ص ۴۲.

۹. محمد مسجدجامعی. تحول و ثبات در خلیج فارس. قم: انتشارات حمید، ۱۳۶۹، ص ۴-۴۳ و: صفورا برومند. سرکنسولگری بریتانیا در بوشهر. ص ۳۲۵.

10. Grant keir

11. General

۱۲. اداره آرشیبو وزارت امور خارجه. گزارش اداره رمز وزارت امور خارجه. جی ۱۳۰۱. کارتن ۵۱. نمره ۱۳؛ پیروز مجتهدزاده. شیخ نشین های خلیج فارس. تهران: عطایی، ۱۳۴۹، ص ۶۴ و: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، امارات متحده عربی. تهران: وزارت امور خارجه. ۱۳۶۴. صص ۳-۲۲.

۱۳. غلامحسین مقتدر. کلید خلیج فارس. تهران: علمی، ۱۳۳۳، صص ۶-۶۵؛ عباس اقبال آشتیانی. مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس. تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۵۸، صص ۱۴۰ و ۱۳۵ و: م. ع. منشور گرگانی. سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین (نفت و مروارید). تهران: چاپخانه مظاهری، ۱۳۲۵، صص ۵-۸۴.

۱۴. محمد مروار. سیاست های بریتانیا از نیمه دوم قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول. رساله پایان تحصیلی فوق لیسانس. شیراز، شهریور ۱۳۸۰. صص ۳-۲۲؛ و: محمد مسجدجامعی. تحول و ثبات در خلیج فارس. ص ۲۰۶.

15. Lord Palmerston

۱۶. ناصر تکمیل همایون. خلیج فارس. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

امپریالیست‌ها در خلیج فارس. ترجمه ش. م زمان‌زاده. تهران: ابوریحان، ۱۳۶۱، صص ۶-۹۵.

۳۳. منیره راضی، پلیس جنوب ایران، ص ۲۸ و:

Briton cooper Busch. ibid, p. 357.

۳۴. هوشنگ صباحی. سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه. ترجمه پروانه ستاری، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲ و: فیروز کاظم‌زاده. روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴). ترجمه منوچهر امیری. ج دوم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۴۰۶.

۳۵. سالم الحجیر الصباح. امارات خلیج فارس و مسأله نفت. ترجمه علی بیگلری. تهران: انتشارات میراث ملل، ۱۳۶۸، صص ۷-۲۶.

۳۶. فیلیپ گریوز. مأموریت کاکس در حوزه خلیج فارس و ایران. ترجمه حسن زنگنه، شیراز: نشر به دید، ۱۳۸۰، ص ۹۶.

۳۷. ویلیام جی اولسون، روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول، صص ۳-۳۲.

۳۸. اسناد اداره آرشیبو وزارت امور خارجه. گزارش کنسولگری دولت علیه ایران در بصره به وزارت خارجه. ۱۷ دلو ۱۳۰۳. کارتن ۵۱. نمره ۳۴.

۳۹. فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران (۱۹۱۴-۱۸۶۴)، صص ۱-۶۵۰.

۴۰. سرهنگ علی ملک‌زاده. جغرافیای طبیعی و تاریخ سیاسی خلیج فارس. تهران: بی‌نا، ۱۳۲۳، صص ۶-۱۵۴.

۴۱. فیلیپ گریوز، مأموریت کاکس در حوزه خلیج فارس و ایران، صص ۶-۴۴ و:

John Marlow, The Persian Gulf in the Twentieth Century, p. 65.

۴۲. توماس سی. بارگر. سیاست انرژی کشورهای عربی. ترجمه بیژن اسدی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۲۶.

۴۳. سردنیس رایت، انگلیس در ایران، صص ۳-۷۲؛ ایرج ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ، صص ۵۰۴ و ۵۰۱-۷ و ۴۹۶؛ پیروز مجتهدزاده. خلیج فارس، کشورها و مرزها، صص ۸-۱۰۶ و: نادره جلالی. سیاست بریتانیا در خلیج فارس (بررسی غائله شیخ خزعل)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۴۴. دانیل یرگین. نفت ایران از آغاز تا جنگ خلیج فارس. ترجمه ابراهیم صادقی‌نیا. تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۷۶، صص ۱۷ و ۱۵.

۴۵. حمدالله آصفی، ناصر فرهادگهر و غلامرضا وطن‌دوست. سیاست انرژی کشورهای عربی و آمریکا در منطقه خلیج فارس. ص ۷.

۴۶. منظور هواپیمای ملخی است.

۴۷. اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۲-۲۵-۳.

۴۸. اداره آرشیبو وزارت امور خارجه. ترجمه روزنامه تایمز بصره. شماره ۹-۸-۲۶۷. کارتن ۵۱. نمره ۳۴.

۱۳۸۰. ص ۴۹.

17. Richard F. Nyrop. Persian Gulf states: Country studies, Library of congress' 1985 in publication data: pp. 46-7

۱۸. روزماری هالیس. امنیت خلیج فارس (گزارش مؤسسه مطالعات دفاعی لندن). ترجمه حاکم قاسمی. تهران: دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۲، ص ۱۵.

۱۹. منیره راضی. پلیس جنوب ایران. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۹ و: عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تاریخ روابط خارجی ایران از صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹، صص ۳-۲۸۲.

20. Briton Cooper Busch. Britain and the Persian Gulf. 1894 - 1914. Berkly and Los Angles; university of california press 1967, p. 384.

21. Forward

۲۲. محمد مسجدجامعی. تحول و ثبات در خلیج فارس. ص ۲۰۷ و: ولادیمیر پوتیمکین. تاریخ دیپلماسی ایران (۱۹۱۹-۳۹). تهران: کتابخانه ایران، ۱۸۵ ص.

23. Briton Cooper Busch. ibid, p.p. 387-8.

ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، ص ۲۲۷.

24. Exclusive Agreement

۲۵. اداره نهم سیاسی، سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس و سلطان نشین عمان. چاپ دوم. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰، صص ۵۶ و ۲۷ و: سعید نفیسی. بحرین و حقوق هزار و هفتصدساله ایران. تهران: طهوری، ۱۳۳۳، ص ۴۲.

۲۶. غلامعلی بایندر. خلیج فارس. خرمشهر: نیروی دریایی ایران، ۱۳۱۷، صص ۲-۷۱.

۲۷. علی موسوی قمی. خلیج فارس در گذر زمان. تهران: بنیاد نپوت، ۱۳۶۶، صص ۱۴۸ و ۱۴۲ و: الکس ذنجف و دن کوهن. دیدگاه‌های بین‌المللی درباره جنگ خلیج فارس. محمدحسین آریا. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳۷۵، ص ۲۱۸؛ غلامعلی بایندر، خلیج فارس، ص ۷۲ و: پیروز مجتهدزاده. خلیج فارس، کشورها و مرزها. تهران: عطایی، ۱۳۷۹، ص ۵۸۶.

۲۸. سعید نفیسی. بحرین و حقوق هزار و هفتصدساله ایران، ص ۳۵.

29. Lord Lensdown

۳۰. ویلیام جی اولسون. روابط ایران و انگلیس در جنگ جهانی اول. ترجمه حسن زنگنه. تهران: نشر و پژوهش شیراز، ۱۳۸۱، صص ۳-۲۲.

۳۱. علی موسوی قمی، خلیج فارس در گذر زمان، صص ۷-۱۴۶.

۳۲. اداره آرشیبو وزارت امور خارجه، اداره ترجمه وزارت خارجه. ۱۵ جدی ۱۳۰۱. کارتن ۵۱. نمره ۱۳؛ گریگوری بوندرافسکی. برتری جویان و